

آشنایی با کتاب بوف کور اثر صادق هدایت



مسئله‌ی «صادق هدایت بودن»

-صادق هدایت در یک خانواده‌ی درباری متولد شده است. مسیر تحصیلی هدایت در رشته‌ی ریاضی محض هرگز به سرانجام نرسید. در عوض، او راهی پاریس شد.

-پاریس در دهه‌ی ۲۰ میلادی مرکز جهان بود. همه‌ی روشنفکران و هنرمندان با شور و شوق عقاید خود را بدون ترس از قضاوت بیان می‌کردند.

- هدایت عادت کافه‌نشینی و ابراز بدون سانسور افکارش را از پاریس به تهران سوغات آورد. رفتار، افکار و آثار او در ایران به قدری نوآورانه و متفاوت بود که جنجال و کشمکش‌های بسیاری را به همراه داشت. تا جایی که هدایت نوشت که بهتر است تا می‌تواند سکوت کند و افکارش را برای خودش نگه دارد.

-کارنامه‌ی ادبی هدایت شامل تعداد زیادی داستان کوتاه، ترجمه، مقاله و نقد ادبی است. یکی از کارهای باارزش او جمع‌آوری ادبیات عامه‌ی ایران است.

-داستان‌های کوتاه او از جمله : «زنده به گور»، «سه قطره خون» و «سگ ولگرد» با نگاهی به ویژگی‌های زمانه‌ی خود نوشته شده و از مضمون‌هایی مثل محرومیت، تاریکی، پوچی، اضطراب و ناامیدی تشکیل شده است.

- صادق هدایت در داستان‌هایش با نوشتن از این معضلات و علت‌های شکل‌گیری آن‌ها تلاش می‌کند ذهن خواننده را بیدار و توجهش را به مسائلی جلب کند که کمتر کسی جرئت بیان‌ش را دارد.



بوف کور

-بوف کور تاکنون به زبان‌های خارجی بسیاری ترجمه شده و برای خالقش شهرتی جهانی به همراه آورده است. بسیاری بوف کور را برجسته‌ترین اثر معاصر ایرانی می‌دانند و نویسنده‌اش را در ردیف نویسندگان صاحب سبکی مثل «آدگار آلن پو» نویسنده‌ی رازآلود آمریکایی قرار می‌دهند.

-ماجرای بوف کور درباره‌ی مرد جوانی است که در انزوا و تنهایی به سر می‌برد. او هنرمند و روشنفکری است که از جامعه گریزان است و دغدغه‌ی شناخت خود را دارد. بحران روحی و مصرف مخدر راوی را اسیر توهمات کرده و روایتش را غیرقابل اعتماد می‌کند به طوری که خواننده در تشخیص واقعیت از خیال به مشکل برمی‌خورد.

- بوف کور داستان از دست دادن و فروپاشی معنوی است. نویسنده به تدریج راوی داستان را در وادی دیوانگی و جنون فرو می‌برد و از این راه خواننده با دریچه‌ی نگاه هدایت به وضعیت انسان آشنا می‌شود.

-داستان بوف کور، لایه‌های پیچیده و سبکی سورئال دارد و پر از نمادها و کدهایی است که منتقدان ادبی سال‌ها مشغول رمزگشایی آن‌ها هستند.

-این نمادها به همراه تصویرسازی‌های مبهوت‌کننده، فضایی وهم‌آلود به وجود آورده که تا مدت‌ها دست از سر خواننده برنمی‌دارد. یکی از این نمادها، عنوان کتاب است.

- بوف به معنای جغد است و درباره‌ی این که چرا کتاب «بوف کور» نام‌گذاری شده، بسیار گفته‌اند. یکی از این گفته‌ها به تاثیرپذیری هدایت از نویسنده‌ی بلژیکی «فرانتس هلنس» از سرآمدان جریان سوررئال اشاره دارد.

-یکی از تلاش‌های صورت گرفته برای تحلیل و نقد بوف کور، فیلم مستند «گفتگو با سایه» از «خسرو سینایی» است که در آن تاثیرپذیری صادق هدایت از تماشای فیلم‌های آغازین ژانر وحشت در پاریس بررسی شده است.

“

-کتاب بوف کور با جملاتی آغاز می‌شود که در همان ابتدا به خواننده می‌فهماند که با یک کتاب عادی روبه‌رو نیست. جملات ابتدایی این رمان یکی از شناخته شده‌ترین و معروف‌ترین شروع‌هایی است که تقریباً هرکسی می‌داند از کتاب بوف کور است:

”

-در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمیشود به کسی اظهار کرد، چون عموماً عادت دارند که این دردهای باورنکردنی را جزو اتفاقات و پیش‌آمدهای نادر و عجیب بشمارند و اگر کسی بگوید یا بنویسد، مردم بر سبیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می‌کنند آنرا با لبخند شکاک و تمسخرآمیز تلقی بکنند - زیرا بشر هنوز چاره و دوائی برایش پیدا نکرده و تنها داروی آن فراموشی بتوسط شراب و خواب مصنوعی بوسیله افیون و مواد مخدره است - ولی افسوس که تاثیر اینگونه داروها موقت است و بجای تسکین پس از مدتی بر شدت درد می‌افزاید. آیا روزی به اسرار این اتفاقات ماوراء طبیعی، این انعکاس سایه روح که در حالت اغماء و برزخ بین خواب و بیداری جلوه میکند کسی پی خواهد برد؟



داستان کتاب بوف کور

-ماجرای رمان بوف کور در دو قسمت روایت می شود.

در بخش اول، شخصیت اصلی بوف کور - که ساکن خانه‌ای در بیرون خندق در شهر ری است - به شرح یکی از این دردهای خوره‌وار می‌پردازد که برای خودش اتفاق افتاده است.

وی که حرفه ی نقاشی روی قلمدان را اختیار کرده است، به طرزمرموزی همیشه نقشی یکسان بر روی قلمدان می‌کشد که عبارت است از: **دختری در لباس سیاه که شاخه‌ای گل نیلوفر آبی به پیرمردی که به حالت جوکیان هند چمباتمه زده و زیر درخت سروی نشسته است هدیه می‌دهد. میان دختر و پیرمرد جوی آبی وجود دارد و...**

داستان کتاب اما، از اینجا آغاز می‌شود که روزی راوی از سوراخ رفت پستوی خانه‌اش - که گویا اصلاً چنین سوراخی وجود نداشته است - منظره‌ای را که همواره نقاشی می‌کرده است می‌بیند و مفتون نگاه دختر (اثیری) می‌شود و زندگی‌اش به طرز وحشتناکی دگرگون می‌گردد تا اینکه مغرب هنگامی دختر را نشسته در کنار در خانه‌اش می‌یابد و...

در ادامه راوی بر اثر استعمال تریاک به حالت خلسه می‌رود و در عالم رؤیا به گذشته باز می‌گردد و خود را در محیطی جدید می‌یابد که علی‌رغم جدید بودن برایش کاملاً آشناست.

بخش دوم رمان بوف کور، ماجرای راوی در این دنیای تازه، در گذشته است.

از اینجا به بعد راوی مشغول نوشتن و شرح ماجرا برای سایه‌اش می‌شود که شکل جغد است و با ولع هرچه تمام تر هرآنچه را راوی می‌نویسد می‌بلعد. راوی در اینجا شخص جوان ولی بیمار و رنجوری است. او در تمام طول بخش دوم رمان به تقابل خود و رجاله‌ها اشاره می‌کند و از ایشان ابراز تنفر می‌کند. وی معتقد است که دنیای بیرونی دنیای رجاله‌هاست.

پرستار راوی، دایه ی پیر اوست که دایه ی «لکاته» هم بوده است و به طرز احمقانه ی خویش (از دید راوی) به تسکین آلام راوی می‌پردازد و برایش حکیم می‌آورد و فال گوش می‌ایستد و معجون‌های گوناگون به وی می‌خوراند و...



جملاتی از متن کتاب بوف کور



-در این دنیای پست پر از فقر و مسکنت، برای نخستین بار گمان کردم که در زندگی من یک شعاع آفتاب درخشید - اما افسوس، این شعاع آفتاب نبود، بلکه فقط یک پرتو گذرنده، یک ستاره پرنده بود که بصورت یک زن یا فرشته به من تجلی کرد و در روشنایی آن یک لحظه، فقط یک ثانیه همه بدبختی های زندگی خودم را دیدم و به عظمت و شکوه آن پی بردم و بعد این پرتو در گرداب تاریکی که باید ناپدید بشود دوباره ناپدید شد - نه، نتوانستم این پرتو گذرنده را برای خودم نگهدارم.

-من همیشه گمان میکردم که خاموشی بهترین چیزها است، گمان میکردم که بهتر است آدم مثل بوتیمار کنار دریا بال و پر خود را بگستراند و تنها بنشیند.

-من با خودم فکر کردم: «اگر راست است که هر کسی یک ستاره روی آسمان دارد، ستاره من باید دور، تاریک و بی معنی باشد. شاید من اصلا ستاره نداشته‌ام!»

-حضور مرگ همه موهامات را نیست و نابود میکند. ما بچه مرگ هستیم و مرگ است که ما را از فریب‌های زندگی نجات می دهد، و در ته زندگی اوست که ما را صدا می زند و به سوی خودش می خواند - در سن‌هایی که ما هنوز زبان مردم را نمی فهمیم اگر گاهی در میان بازی مکث می کنیم، برای این است که صدای مرگ را بشنویم.

سیاس از توجه شما